

سخن سردبیر

سید سجاد اینزدهی

علوم انسانی به عنوان نرم افزار اداره جامعه، رویکردی خنثی نداشته و از پشتوانه و سوگیری معرفتی برخوردار است. و لذا علوم انسانی موجود در مکاتب غربی که بر الحاد، مادّی گری، فقدان خداوند، و انسان گرایی مبتنی است را می‌بایست به عنوان پشتوانه معرفتی تمدّن غربی در نظر گرفت. طبعاً سبک زندگی و تمدن غربی که مبتنی بر علوم انسانی غربی است نمی‌تواند محور عمل جامعه اسلامی و تمدن اسلامی قرار بگیرد. بر این اساس، انقلاب اسلامی بیش از آن که در تقابل با استبداد داخلی و نظام سلطنتی و استقرار نظامی مبتنی بر فقه شیعه معنا داشته باشد، تغییری در سپهر معرفتی و منطق زندگی کلان جامعه است و رویکردی تقابلی با تمدّن غربی و پشتوانه‌های معرفتی آن داشت. این امر موجب شد که علوم انسانی در چهل سال اول انقلاب اسلامی، سوگیری متمایزی با علوم انسانی رایج و غالب یافته و در فرایند بازخوانی و بازنگری علوم انسانی، گونه‌ای بومی از آن ارائه نماید. از این روی، علوم انسانی در سالیان پس از انقلاب، رویکردی اسلامی یافته و در برخی از عرصه‌های تدبیر امور جامعه، به مثابه نرم افزار اداره انقلاب اسلامی، لحاظ شده است. بر این اساس، هرچه از سالیان اولیه انقلاب اسلامی گذشت، این



رویکرد، در حال تبدیل شدن به گفتمان غالب در علوم انسانی شده و چشم اندازی تمدنی را مدّ نظر قرار داده است.

بازخوانی برخی از عرصه‌های علوم انسانی و اسلامی در سه دوره «پیش از انقلاب اسلامی»، «چهل سال اول پس از پیروزی انقلاب» و «گام دوم انقلاب»، شاهد صادقی بر رویکردی تحوّلی در علوم انسانی و تبدیل آن به گرایشی اسلامی در حوزه علوم انسانی است. بلکه علاوه بر دانش‌های علوم انسانی مانند سیاست، اقتصاد، مدیریت و حقوق، در بسیاری از گرایشهای علمی نیز این تحوّلات، مشاهده می‌شود. این تحوّلات زائیده منطق انقلاب اسلامی و توجّه به خداوند در برابر الحاد، و عنایت به آسمان در قبال رویکرد مادّی است و امتداد این رویکرد در علوم انسانی، به گونه‌ای خاصّ از علوم انسانی به نام علوم انسانی اسلامی انجامیده و البته توسعه منطق انقلاب اسلامی و مقبولیت آن در سطوح مختلفی از جهان اسلام بلکه جهان در گام دوم انقلاب، نوید تبدیل علوم انسانی اسلامی به مثابه گفتمان غالب در نظام اسلامی به عنوان نرم افزار اداره کلان جامعه را خواهد داد.